

مجموعہ
مناجات

حضرت ولی امر اللہ

بجٹہ علی شہر آثار امری بہ لسان فارسی و عربی
لائکن جاین - آلمان

نشر اول آلمان ۱۴۰ بدیع - ۱۹۸۴ میلادی

نشر دوم آلمان ۱۵۲ بدیع - ۱۹۹۵ میلادی

بُجَاكَ فَطِ الْعَدِيرِ

ای حی توانا و مولای بهیما تو دادرس ضعیفانی و یگانه
ملجا اولیاء پناخته دلالی و دستگیر هر در ماندوبینوا
قضرات دم شهیدانت را مستقیم جباری و اسیران دام حجاب
ناجی و منتقدی قهار از کلمن اعلیٰ نظری به اهل وفا و سر مشا
جام بلانما و از پس پرده غیب قوت دیرینه آشکار کن
صفوف اشقیار در هم شکن و جمع او دوار تا لیف و رونقی ده

اشرار حقود و جسور را مقهور و ناپودک کن اصفیای مظلوم را آزاد و
 سران سران فرما اولیای امور را درین واقعه جانسوز بشا هرا
 عدالت دلالت کن و جمهور ما سراسر در خاور و باختر بر این قیام
 بولناک مطلع و آگاه فرما ملائکه ناشرات را بکشف حقایق
 مجهولہ مأمور کن و ضامتر پاکدلان را بیدار فرما اقیامی ارض را
 بر نصرت و حمایت این فتنه بی گناه مبعوث فرما و آه غمزدگان را
 رتبه در آفاق بخش تو شاید و آگاهی که در این طوفان اخیر مخرکین
 پریمس و علمای چون پلیس چه فساد می برپا نمودند و چه آشی برافرو
 جمال عوام چه ناست و دمانتی نمودند و چه رعب و آشوبی در قلوب
 ساد و دلان بیدار خستند اشرار به سب و لعن زبان گشودند و
 پرده شرم و حیا بدرینند ابرار جام شهادت نوشیدند و بازماندگان

بی سرو سامان هر سر بر بلانی چشیدند طفل معصوم را جسد قطعه
 قطعه نمودند و زمان پرده نشین را در معرض فساد شکلی فطیع مقبول
 ساختند اموال تالان و تاراج بردند و مسکن ما و ای بیچارگان
 را آتش برزدند همگیل غشته بخون سپرنا زمین را بدست پدر سپر
 ناتوان در کوجه و بازار بر خاک کشاندند و به سنان شمشیر آن میاکیل
 مقدسه خون آلود را شرحه شرحه نمودند و به لیب نار سپردند .
 ای منتقدتدیر این بلایای متوالیه تاکی و این تضییقات شدید
 تا چند عشاق پر شوق و امطارت را در چنگ ظالمان ارض بست بلا
 کردند تو دانی که در ماندگان را صبر و استقامتی نمانده و زمام تدبیر
 از کف برفته پس ید اقدار از حبیب مشیت برون آرومال متباد
 عزیزانت را در عرضه شهود جلوه ده جز تو نداریم جز تو شنایم

بر عون و عنایت متشکریم و بوعود حتمیه ات شاد و مطمئن .

ای بنده شنو! قدرتی بنما و فرجی عطا کن این امر نازنینت را
بقامی منبع برسان و ترکیب این عمل شنبیع را مجازاتی سریع ده خاصیت
را از قید اسارت پر طلال برهان بر مسند رفعت بی زوال نشان سر اج
آزادی وجدان را در قلب آن سامان بر نفس زور و ظلام دیکور او هام
را محو و زایل کن تا آنجهن روحانیان در آن بلدان نفس راحتی بر آرند و
حیاتی تازه جویند دوره فی جدید از گسیرند و بساط تبلیغ به آزادی
و شادمانی بگسترانند قدم بمیدان عمل گذارند و قیامی عاشقانه نمایند
علم همت برافرازند و ولوله در اقالیم شرق اندازند زمام را بدست گیرند
و هیأت اجتماعی را احیا نمایند بر ملا کوس «یا بجهن» زنند و
در یاق اعظم را به علیان تشنه لب رسانند مبادی سامیه حضرت بهاد

را علی رؤس الأشهاد فریاد زنند و مردگان با سوت را از سائلم یوم موعود
حیات و نشئه فی جدید بخشند ارکان مدفنت الهیة بنهند و قصر مشید و حد
عالم انسانی مرتفع سازند مصدر اختراعات عظیمه گردند و مرکز اکتشافات عجمه
شوند هم عظم را مشهور در آفاق گردانند و عالم ادنی را مرات جهان بالا بنهند
تونی مجیر تونی دستگیر تونی مقدر و تونی توانا

بند استانش شوقی

ربنا و ملاؤنا ترانا نحن ارتقا لك الامنا متوسلين بايديك كبريا
ومتساقين لمشايد و سطوع انوار وعدك نزه قلوبنا يا الهنا واشدد
ازورنا و قوتونرنا و البسط اجنتنا و يتر منانا و الهنا ما يستعلو
امرک الابدع الالهي و تحقق به غلبت شرقتک الستمحآ علی وجه
الغبراء نحمدک اللهم یا مغیثنا علی ما وفتت ثلثه من المختارين

في ملكوتك واصلتكم لا يصل نباك العظيم الى المقامات
 العالیه وخصتم لا يقد نورك المبين في صدور مشاهير الارض
 وسلاطينها وما هذا الا من بدائع صنعك وشؤونك امرك و
 آيات سلطتك يا جذاب العالمين تراهم يا محبونا الابهي
 يتضرعون اليك ولستهم تدع بشركك وثنائك وقلوبهم تذوب
 شفقاً لضعفين من اجبتك في موطنك الكريم عباد اشتهروا
 بالوفاء في مجامع ذكرك ومستم الباساء والضرار في سبيلك بشان
 غلقت على وجوههم ابواب الخيرات واخذتهم الحسرات توفاً
 للمشاركة مع اصفيائك في انتشار امرك في مشارق الارض و
 مغاربها خذ يا دهم يا ربنا المثلان ازل كروهم خفف بلاهم
 ونعش فوادهم ومهد لهم السبيل وارفع بقوتك موانع التبليغ في

تلك العدو القصوى صقعت بحليل وشتت شمل المعتدين
والمجرمين من ابناؤه واقطع وابر الاثقياء من علمائه الجملاء و
زين مهبياكل ولاة الامور من حكامه ورؤسائه برداء العدل
والتقديس واتقذا الجمهور من رعيتته من غمرات الذل والنحول
وانفخ فيهم روح الحيات واصلكم سبيل الرشاد يا مغيث الملهوفين
استجب دعاء انصارك يا مسبب الاسباب وفتاح الابواب
وادركهم وانصرهم سلطنتك القاهرة على من فى الارضين والسموات .

بذة استمانش شوقى

ای ربت توانا تو شاپدی که در این بسید لیلای بر این عاشقان
بینوا چه وارد گشته و در این سالیان در از ارضین مفارقت ^{صبحت} و چه
بچه سوز و کدازی اهل راز و مساز ای مولای متدیر افتادگی
و بیچارگی آوارگان کویت را پسند و بشدید القومی این مشت ^{ضعفا}
را تانید کن در انجمن عالم عزیزانت را عزیز و مقدر من را و بحق
آمال این بال و پر شکستگان را سراسر افراز و منقحر کن تا در این چند روز
حیات عزت و رفعت آئینت را بید و عنصری بنگریم و قلبی شاد

و روحی مستبشر بسوی تو پرواز کنیم تو دانی که نام و نشانی بعد از تو
نخواهیم و سرور و شادمانی و کامرانی در این عالم فانی دیگر آرزو نداریم
پس عدت را وفا نما و جان روان این خسته دلان را نشه فی تازه بخش
و دیده انتظار را روشن کن و صرح قلوب کنیبه را التیام دو بسر منزل مقصود
کاروانهای مدینه عشقت را بزودی برسان و بساحت فصاحت
در دمنندان هجرت را بکشان زیرا در این عالم ادنی جنبه ظفر و
نصرت امرت را نخواهیم و در جوار رحمت کبری جز امید و صابری
آمالی در دل نداشته و نداریم تویی گواه تویی ملجاء و پناه
تویی نصرت دهنده این جمع بی گناه .

بنده استغاثش شوقی

ای مولای توانا از عالم بالا نظری باین بندگان بسنوانما
و آه و اینین این چنته دلان را اجابت کن مساعی اشفگان رو
را برکتی عظیم بخش و بر ابرای و صایای مبرمه ات موفق دار
لایب فراقت را بیا ه عذب اجرانات عظیمه در سبیل امرت بنشان
و عزن و اندوه این مصیبت زدگان را از صفحات قلوب تحقیق و عده
حائپورت محو و زائل کن ذوق و شوق تبلیغ را در قلوب ارواح
تولید کن و موانع حالیه را بیک بیک مرفوع ساز قلوب را استعداد
شدید بخش و ناشرین لوازم مجید را بخلع تقدیس و تشریه و خلوص

نیت و راستی و صداقت مُرّین فرما ابواب رخا بروجه اهل بها
آن اسیران مظلوم گشا و عزت جاودانی را بیار ان عزیزت عطا کن
تو شاهد و آگاہی که این شت ضعفا جز تو نچویند و عزت و موثی
جز تو نخواهند و امید و اتکالی جز وعده های سرکجه ات نمایند
لاریتیه ات ندانسته و ندارند توئی مقدر و توانا و بیسنا و شنوا
ای قوتی ستیر این مؤنّعیف را با جرای و صایای مبارک است
نماید بخش و این بنده مسکین را تحقیق نوایای مقدّسه ات مُتوقّ دار
تا آنچه رارضای مُبارک تو هست و امید و دلخواه یاران عزیز است
کاملاً اجرا و اتمام نماید ربّ حقّ آمالی و سیر منانی بفضلک و جودک

بنده استمناش شوقی

ای مولای بهمت نظری از زلف آسمی بر این بندگان بنوا
در عالم ادنی کن وقوة واستطاعتی بر اجرای وصایایت و تحقق
نویایت عطا نما تو واقف بر حال پر ملال این مستمندان و توفی
یگانه بگیری و دستگیر این درماندگان آشسکان آن روی دلارائیم ،
این غنم دکان را تو تسلی ده خسته هجر و فراقیم این ماتمزدگان را

تو توانائی بخش اگر مددی از عالم بالا باین ضعیف در ملک ادنی
 رسد کل مفقودیم و معدوم و از ثمره حیات کل ممنوعیم و محسوم
 پس دست اقتدار از حیب مشیت برون آر و این جمع پریشان را عزیز
 دو جهان کن عیسوم هموم و غموم را بید بیضایت تشیت نماؤ
 عروق این موجدان روح حیات را بچریان و سریان آورد دست
 تطاول اولوالبعضا را کوتاه کن و دشمنان دینت را عبرة للناظرین
 فرما امنای امرت را بر رفیع این دو بنیان مشید تائید بخش
 و بتأسیس مدنیت الهیه در شرق و غرب عالم هدایت فرما اقویا
 ارض را بر نصرت و حراست این عرب مظلوم دلالت کن و
 صفوف مشرکین و تکبرین و معاندین امرنا زمین را به نیرو
 اسم عظمت در هم شکن هیاکل محبترده صافیة نورانیة که موعود

کتاب اقدس تو اند مبعوث فرما و بانفاس طیبه و تصرفات
 آن نفوسِ علمه این ظلمتکده عالم را رشک جهان ناصوت
 رجال امرت را بسامع این شتاقان برسان و از هابت فریاد
 آن برگزیدگان مردگان فراش غفلت را حیات ابدیه مبذول نما
 باینان قصر مشیدت که در محنت و مشقتند در امور گشایش و برکتی
 احسان کن و بر احوال انجام مشروعات با بهره آینده آئین خویش
 قوت و توانائی بخش از خاک کهر بار موطن اعدایت که بد ما شهید
 ریان گشته سنبذات علم و حکمت الهی برویان و بر اعلی قفل مدائن
 غربیه پرچم استقلال شریعت بهاء را بید آن مجاهدان دیس بر فراز
 از اقطار شمالیه که بجز قاطعت نشاء و مبداء رجال آیه اند هیاه
 مقدمه منقطعه امی مبعوث فرما و بتفقات روح القدس و مساکین

و بفتح مدائن قلوب در اقصی جنوب عالم مأمور ساز اُمم و قبائل
 متباغضه اوروپ و امریکای و آسیا و افریکای را در ظل ظلیل
 سر پرده اسم عظمت محسور کن و بر تأسیس صلح اعظم و اعلان وحدت
 عالم انسانی نمایندگان شرق و غرب و جنوب و شمال را مأمور و مفتاح
 نما و مصداق اذاتری الارض حبته الابهی بر مدعیان متردد و
 ظاہر و ثابت کن توئی مجیر توئی دستگیر توئی بسنده و توئی شنوا.

بند استانش شوقی

ای رب عزیز قلوب محترقه حبیبانت را بمرور نسائم امید و
 عنایت شاد و مهتر فرما و بانوار تعالیم آسمانیت آن خطه مبارکه
 را روشن کن خیمه امرت را در قطب آن تسلیم حبل مرتفع نما و یاران
 آشفته رویت را بقوتی ملکوتی مبعوث کن موانع و مشاکل را با سبب
 غیبیه زائل نما و ندای اسم عجمت را بگوشش قریب و بعید و وضع
 و شریف برسان تا با ذی حشر اسان که در بد و ظهور اعلام و رایات
 نصرت امرت را مرتفع ساخته دو باره با بہت نرا آید و از احلاف
 رجالی چون اسلاف مبعوث کردند کہ صیت آن قطعه نور را در شرق
 و غرب عالم شتہ سازند .

بندہ استانش شوقی

نحوه معین

ای پاک پروردگار جمیع اُمّای امر تو گننا میم مُنادی با هم تو
از هر نام و نشانی گذشته ایم و از ما سوایت دو دیده و خسته
جبل هرولانی را گشته ایم و به آئین جهان آرایت پیوسته با امید
تائیدات زنده ایم و بوعده جانپرورت دل بسته در سببیت
مجاهدیم و قضایات را شاکر و حامد پس ای مولای تو انا قوه بازو

بنما وید میضاً از حبیب اقتدار برون آر قدرت و صولت دیرینه آشکار
 کن و صفوف اهل شبهات را در هم شکن آنچه را خود با سپرد
 در آغوش مکرمت محافظه نما و بسبیل رضایت دلالت کن
 از هر قید و دایمی برهان و بر منبرل مقصود برسان نمایندگان
 امرت را از هر آلاشی پاک و مقدس نما و جامه بر تو مقوی پوشان
 مروجین شریعت را قوه قلب عطا کن و حکمت کبرنی دلالت فرما
 یاران یاورانت را نصرت ده و برگزیدگان را تائید بخش
 بر هر جمعی بر تو بدایت سفین و عقد هر مشورتی را با الهامات عیبیه است
 مدد ده تا بزمین مبارکی این روز فریروز و عصر جهان افروز خدام
 آستان در ظل تعلیمات مقدسه است مشروعات عظیمه ای تپس
 نمایند و منافع عمومی ترویج کنند و حدت جمع اهل بهار محافل

نمایند و بر تحکیم روابط معنویّه بین شرق و غرب جامعه بهمان
قیام نمایند به تبیین و تشریح اصول و فروع آئین مقدّست زبان
گشایند و سنن احکامت را بقدر مقدور بموقع اجرا گذارند
و ایره معارف را در اقلیم خویش وسعت دهند و رنگ تعصب و
تقلید را از مرایای قلوب بموطنان خویش بزدایند عمومیت و
جامعیت و قناریت امر بها را بر مدعیان مُبرهن سازند و اعلام
استقلال و غلبه ظاهره اش را علی اعلی قُلل الآفاق برافرازند
توئی مجیر توئی دستگیر توئی بپنجه و توئی شنوا .

بند استمانش شوقی

ای قوتی فتدیر و حافظہ امین انعام توہستیم محافظہ نما
 منادین امر توئیم تائید و توفیق بخش ناشرین نفعہ طیبہ مسکینہ است
 ہستیم مارا از مادونت فارغ کن و پاک و مقدس نما حامل پیام
 نجاتیم باعمال و اخلاقی ملکوتی در انجمن عالم مبعوث فرما غمگن
 حضور بشارت توئیم و دل بوعده های محکمت بستہ قوتات را
 نمایان نما و تحقق آمال این قلوب محترقہ را شاد و مستبشر کن این
 فتنہ مظلومہ را از بد و ظور در کھف نسیع و ملاذ رفیعت محافظہ فرمود
 و در تحت سلاسل و اغلال آئین مُبینت را اعلان فرمودی و در
 آتش بلا رخ جیبانت را بر افروختی و بدما شہیدانت شجرہ امرت
 را سقایت کردی ہمیکل زیبای مقدس امرت را از ظلم و جفای

دول و ملوک عالم و لعن و طعن اعداء و دسائس ناقضان اہرمنیان
 سست عنصر حمایت و وقایت فرمودی و بانواع محن و بلا یا و ہست
 و غربت و نفی و زندان رافعین لوایت را ممتحن و منحصر فرمودی
 حال وقت نصرت و عزت است ابواب آسایش و جلال را
 بروجہ این ستم دیدگان مفتوح کن و عظمت و سطوت قدیمہ ات را
 نمایان نما بھانیان مظلوم را قوت عنایت کن و منقحر و مشہر نما
 و عالم ملک را در ظل ظلیل شریعت مقدسہ ات در آور آنچه را بایرانیان
 کہ یاران عزیز تواند و وعدہ فرمودی ظاہر کن و وعود الہیت کہ در
 کتاب اقدس مسطور احوال و اتمام فرما توئی مقلب قلوب و
 کاشف کروب توئی سمیع و مجیب و توئی قادر و توانا .

بندہ استانش شوقی

ای قوی تدبیر دست تضرع بیارگاہ و قدست مرتفع امنای امیر
را ما یوس مفرما و السن کائنات بذکر بدایع قدرت ناطق وراثت
امرت را بیش از پیش مدد بخش جمعی از ظهور خفیات امرت و
بروز لطائف حکمتت و اله و حیرانند مصداق و عود منصوصه کتاب
اقدست را بر عالمیان ظاهر و آشکار کن ملائکه تائید پی در پی بفرست

و آن موطن اعلیٰ را جنتِ اہنی نما صوتِ رجالِ امرت را گوشند
 اقالیمِ بید و نما و مدینہ منورہ طہران را مطلع سرورِ عالمیان و مطمحِ نظر
 جہانیان کن عمودِ دیوانِ عدلِ عظمت را با صبحِ اقتدار بلند نما
 امم و قبائل متنازعہ را در ظلِ ظلیتِش در آور متقاب از وجہ ناموس
 عظمتِ بقیلین و بر سرِ از کرمِ الہی در ارضِ میعاد سراپردہ وحدت
 عالمِ انسانی منصوب ساز نہرِ دافقِ آئینِ نازنین را از قلہ شامقش
 جاری کاو حیاتِ جدید بر عالم و عالمیان مبذول کن بیتِ عظمت را
 از پنجہ اہلِ عدوان برہان و قدر و تشرتش را بر مدعیانِ ظاہر و آشکار
 کن ضربِ جائز را از شمال و ہم بسینِ یقین بکشان و بر زخمِ دل آن
 ستم دیدگان بر جہمت کبرایت مرہم نہ مدینہ عشق را شور و نشوری صدید
 عطا کن اقالیمِ مجاورہ را از چنگِ آن قوم پرلوم نجات بخش و راتش

امرت را از تجدیدات ملکیه و شنونات آفاقیت و ظهورات ناسوتیه
 کونیه پاک و منزه نما و خلعت عرق قدسی بهر یک پوشان از قید
 عسرت نجات بخش و باب رخا بروجه مناد بیان امر حجاب گشا
 اسرار علم لدنی به پیروانت بیا موز و چشمه صنایع بدیعه و انکشافات
 عظیمه از آن قلوب مجرده صافیه جاری نما قوائم و دعائم صلح اعظم را
 سر سنجه اقتدار استوار فرما و محکمه کبرایت را بقوه تعلیمات بییه است
 در انجمن عالم تاسیس کن این مورد ضعیف را بخدمت امنای امرت
 متوفق دار و در احسرای و صایای محکمه ات تأیید بخش به آنچه
 مانده سرور و روحانیت عزیزان تو است در جمیع شئون دلالت فرما
 تویی مجیر تویی دستگیر تویی مقتدر و توانا .

بنده استانش شوقی

ای محبوب ابی سپاس ترا که از بدو اشراق امر اعلاست
و تأسیس بنیان قوی الارکان مقدس تا زمیت و صدور بشارت
جان افزای جلوه نظم بدیع جهان آراست این مشت ضغفا را با
وجود مطول امطار رزایا و بلایا و هبوب عواصف و فواصف لا تعد
و لا تحصى و تسایع محن مصائب از زجر و حس و نهب و نفی و اسارت
و سفک و دماء و تسویلات و تعدیات و دسائس اولوالالبصائر
مهاجمه صیغ ملوک و خلفا و علما و امرا در ظل جنابت مقرر و ماوی
بخشیدی و وحدت جامعه منادیان امر عظمت را و سالکان سبیل
اقومت را از انشقاق و انقسام و انشعاب محافظه فرمودی و لؤلؤ
امر گرانهایت را در صدف میاق از سارقان و خائنان و اهرمینان

صیانت نمودی و پرچم استقلال شریعت عزرا را بدست باسلان مبارزان
 امرت در ممالک غربیه و اقالیم شمالیه و اقطار جنوبیه برافراشتی جان
 براریکه ظلم و اعتساف را بنجاک ندلت بینداحتی و صفوف ماضین و
 ناکصین عهد بنی مشیل و عدلیت را در دوره اولی و عهد انبی و یوم پیشما
 و پس از افول کوكب پیمان از افق عالم امکان در شمس شکستی و آثار
 بهیته صادره از مخزن تسلیم اعلاییت را بید ملائکه ناشرات به ازید از
 پنجاه لغت از لغات شرقیه و غربیه در بین عالمیان منتشر ساختی و بنیاد
 لایت سرعز نظم اجل فخرم اعلاییت را در نواد قلمیم در خاور و باختر استوار
 فرمودی و نمایندگان سی ثراد از نژادهای مختلفه جهان را در سلک
 مستظلمین رایت بیضایت محسور نمودی و اعظم و اشرف دول قاره
 ارض را و جمعی از اجله و دانشمندان باختر را بر تجلیل و تکریم و تشریف

مبادی و تعالیم امرنازینیت برانگیزی و باعتراف باصالت شریعت
 صحیح و اقرار بر سمیت هیأت شخبه جامعه پیروان امرت و حضرت
 مستضعفین عبادت در اقطار شرقیت بگماشتی و از قلم ملکه ای از ملکات
 در اقلیم فرنگ خطابه های مهیجه متابعه در ستایش و نیایش تعالیم مقدسه
 و مبادی سامیه امرت بصرافت طبع و طیب خاطر صادر فرمودی
 نقاب از وجه شریعت غرایت بر انداختی و ستر مکنون و زهر مصون
 را شهرة آفاق نمودی کوس استقلال دین مبین را در اعلیٰ المقامات
 بدست دشمنان دیرین علمای رسوم بلند نمودی و بسمع قریب و بعد
 رساندی و مرکز خلافت عظمیٰ خصم خصیم و عدو لدود شارع امرت را
 از اوج عزت بخصیض ذلت بپیداختی مصداق و عود حتمیه کتاب
 اقدس و قسط اس عظمت را مستمرا منت ترا دفاقتا بعاظا هر نمودی

و قبله اهل عسبا را در قلب عالم ارض میعاد لانه انبسیا و انبسیا
 در برج عسکا و بقعه احدیه نورا جوار مدینه منوره بیضا مستقر فرمود
 و اس اساس قصر مشید نظم عظیم حجر زاویه دیوان عدل الهی را در اس
 ممالک ارض در دامنه کرم متعددس الهی بید قدرت بنهادی ای
 قوتی تدیر این نهال بی همال را که در مزرعه جهان با صابع قدرت دار
 و اراده غالبه و مشیت نافذات غرس نمودی و بحرارت محبت بی منتها
 پرورش دادی و بدما برینه بیت هزار نفس از شهیدان امرت سقا
 نمودی و ارسیل بسیار کن محن و آفات کونا کون متجاوز از صد سال
 محافظه نمودی و اصلش را در ارض کسب یا ثابت فرمودی و فرمایش
 را در ماورا البهار باقالیم شاسعه نائیه در قطعات خمس عالم رساندی
 از شو و نما باز مدار و در ظل رعایت و صون حمایت خویش از صرصر

امتحانات شدید و انقلابات آتیه و منازعات کونیة صیانت فرما
 و از فیض مدار پر بار و شکوفه نما و از اشعه ساطعه بایده امتیازی
 جدید بخش و از اقطاف ثمرات جنتیه بیت قدسیه از لیه منسیه
 بدیعه اش جهان جهانیاں را بمرور ایام بهره مند فرما و عود
 باقیه که در اتم الکتاب تلویح و تصریح بتعلم اعلایت ثبت نمودی
 ظاهر نما و حزب مظلوم را در موطن صلیت از قیود و سلاسل
 صدساله برهان دست تطاول ستمکار را کوتاه کن و قوم ظلوم و جهول را
 بعد از ادهم انتقام کبیر اکبرت مُعذّب فرما غیوم کیشنه از افق
 آن قلم بر استلا متلاشی کن و هیاهو و عریذه جهلا و بلها و سفها را
 تسکین ده اهل فتور را عبرة لناظرین نما و عصبیه مقلدین و سائلین
 منبج سقیم را بشاهراه هدایت کبری دلالت نما لکن شایگان و ادک

شہوات را در این بحیران عظیم بحبل تقدیس و تنزیہ مزیں کن و فتنہ
 مستکبرین و خادعین و منحرفین و منفصلین از جامعہ پیروان امرت را
 تقطیب نما و تبدائی مافات عنہم متوفق دار دول و ملل عالم را کہ در ہیما
 ضدالت بانم و در تولید نفاق کوشتن بذر شقاق مداوم و در تسعیر
 نار حرب قتال ساعی و جاہد ہدایت فرما و از این سببات عمیق و
 کابوس ثقیل نجات ده و از خطر محقق کہ سقوط و سبوط با نفل
 درکات است محافظہ فرما من علی الارض را کجا و عدتنا فی زبرک و
 الواحک از ادیان مختلفہ و مذاہب متفرقہ و اوطان متباغضہ
 و اجناس متنوعہ و طبقات متضادہ و اعراب تنافرہ در ظل سہار پرؤ
 وحدت اصلیہ حقیقیہ مجتمع فرما و برقع ارکان صرح مشید رفیع المنار
 محکمہ کبرایت بکار سلطنت الہیہ و غلبہ ظاہرہ و سلطہ قاہرہ و سیطرہ

محیطه اسم عظمت را بر مدعیان کاشمش فی رابعه النهار ظاهر و آشکار ما
 و وحدت سیاسی و دینی و شرادی و اقتصادی و اجتماعی نوع بشر را
 که از علامات بلوغ عالم و از اعظم شارات مصرحه در صحف الهیه نازل
 در ادوار سابقه و محور تعالیم مقدسه در این یوم عظیم است و شرف شرف
 عصر ذهبی دوره اولای کور جهانی محسوب و مقدمه تاسیس مدیت
 لاشرقیه و لاغربیه الهیه است در انجمن بنی آدم بر اساس متین و زرین
 تاسیس کن تا عالم پر شور و آشوب به آسایش حقیقی فائز گردد و قلوب
 از قید هموم و غموم برهد و از محنت عظمی و بلیتیه کبری نجات یابد و عالم بنا
 به نیروی اسم عظمت که در حقایق کائنات و هویت ممکنات جاری و ساری
 جلوه گاه ملا اعلی و آئینه عالم بالا و قطعه ای از فردوس الهی گردد و تونی
 و تونی مجیر و تونی شنونده و بنیاد مقدر و توانا بنده استانش شوقی

ہوتے

ای مولای شوق و سنون از ملکوت ابنایت نظری بحال
این پروردگان دیدنایت افکن و ضرب مظلومت راقوت سہر
وہ آتش فرقت و حرقت نشان و بہاء معین ہدایت من علی الارض
تسکین و تخفیف وہ قلوب پر مردہ دوستان را بشارتی بید
مشغوف کن و بنیان مجید امرت را در آن قلمیم مقدس استوار
و مرتفع فرما ہر مشکلی را بید قدرت رفع کن و وحشت و اضطراب
را بہ آسائش دل و جان تبدیل دہ آشفگان رویت را تحقق
آمال تسلیت بخش و این آوارگان مستمند را در کف حراست
و حمایت محفوظ دار .

بندہ آستانش شوقی

ای خدای مهربان نباء عظیمت را با سبانی ضعیبی در عالم امکان
 نصرتی سریع بخش و یاران ایران را در این سبیل بخدماتی فائق موفق کن
 سر پرده وحدت عالم انسانی را در قطب آفاق بموجب تعالیم ربانیه
 مرتفع نما و یاران آن سامان را در سایه آن خمینه بیک رنگ در انظار عالم
 جلوه ده این حزب تَشْتُّت را در ظل لواءِ میثاقت ناصر مظفر
 جمع کن و هر یک را عزیز دو جهان فرما آلا، نعم ماودی و منسوب
 را بر خادمان جانتان امرت مبذول کن و این بندگان با وفاست
 را در ملکوت خویش شوایی عزیز و نائل فرما

بنده استانش شوقی

پهلو

یا مولائی کسنون بنده خالص مخلص درگاهت بر شرفیات
قدسیه ات مؤید دارتابه بیانی فصیح و انجذابی بدیع و دلیلی قاطع و
انقطاعی کامل امر عظیمت را گوشزد هر شریف و وضعی نماید و ما
آخر الحیوة بر این عمل حلیل لیداً و نهاراً قائم و ثابت ماند و از
بندگان و یاران با وفایت محسوب شود .

بنده استانش شوقی

نہو

ربنا و ملاذنا ازل کرو بنا بزوغ شمس و عدک الکریم و حقیق ہونا
بسنزول ملائکہ نصرک لمبین و انرا بصارنا بمشاہدہ آیات امرک
العظیم ربنا افرغ علینا صبراً من لدنک ربنا افتح علی وجوہنا
ابواب السعادة و الرخاء و اذقنا حلاوة النساء و ارفعنا مقامات
اوعدتنا بہ فی صحفک و کتبک الی مستی یا الہنا بذ الطلم و تطغیان
یا الی مستی ہذا الجور و العدوان هل لنا من یأمن الا انت لا و حضرة
رحمانیک انت محیر المضطربین انت سمیع دعاء الملمومین اور کنا
اور کنا بفضلک یا ربنا الایہی و لا تخب آمالنا یا مقصود العالین
وارحم الراحمین .

بندہ ستانش شوقی

يا ربنا الاعلى سندك بحق دماء المرسوس على التراب
بان تحب دعائنا وتحفظنا في صون حمايتك وكلائتك وتمطر علينا
سحاب جودك واحسانك وتؤيدنا وتوفقنا على السلوك في سبيلك
ولتمسك بحبل ولائك واثبات حجتك وامسار امارك وودع شر
اعدائك وتخلق باجلا تملك واعدان امر محبوبك الابن الذي

قديت نفسك في سبيده و ما تمنيت الا القتل في محبة عنثنا
 يا محبوبنا الاصلى واشدد ازورنا و ثبت اقدمنا و اغفر لنا ذنوبنا
 و كفر عنا سيئاتنا و اطلق استنابنا بحامدك و نعتك و كلل اعمالنا
 و مجهودنا باكليل قبولك و رضائك و اجعل خاتمة حياتنا ما قدرته
 للمخلصين من برتيك و اجرنا في جوار رحمتك و ادخلنا في ضياء انوار
 قربك و احشرنا مع المقربين من حيثتك و قدر لنا الوفاء عليك
 و ربحنا بصهبا لقائك و اخلدنا في حدائق قدسك و ارزقنا كل
 خير قدرته في ملكوتك يا معيث العالمين .

بندہ استغاثہ شوقی

ربنا وفقنا على معرفة امرك العظيم وابتدعنا خلائك الكريم
واسلوك في منجيات القويم بفضلك القديم وجودك العظيم
انك انت اعلم انك انت الرحمن الرحيم .

بذہ استانش شوقی

ايدنا يا الهنا وحبونا على السلوك في سبيلك وارتفاع امرك
بين العالمين .

بندہ استانس شوقی

رب اجعل اياي امرئ لمؤمنين لشرعيتك التمجيد، دعاء خفاك
ورعاة اغناك بين العالمين .

بندہ استعانت شوقی

ربنا ایدنا علی نشر آثارک و السلوک فی منہج رضائک

بندہ استانش شوقی

حَقِّقْ يَا آلِهَى آمَالِ ارْتِقَانِكَ الْمَتَحِيرِينَ لِفِرَاقِكَ بِرَحْمَتِكَ وَفَضْلِكَ

بِنْدَةُ اسْتِمَانِشِ شَوْقِي

همیشه باقی بدار ما را
دریاب آنها را دستگیری
و کمک فرما آنها را
بچشان ما را
بنندگان تو
محو و زائل فرما
کمرهای ما را
راهنمایی کن آنانرا
با خود براه خویش ببر
آنانرا
روشن تر - آشکارتر
برگزیدی آنها را
انتخاب فرمودی آنانرا
گویا فرما زبانهای ما را

أَخْلِدْنَا
أَذْرِكُهُمْ

أَذِقْنَا
أَرْقَائُكَ
أَزِل

أُزورْنَا
أَسْلِكُهُمْ

أَسْنِي
إِصْطَفَيْتَهُمْ

أَطْلِقُ السِّنِّتَنَا

بِدادِ ما برس - بفریادها
برس - دستگیری فرما ما را
بَسَّـتَهُ شَدَّه
گوسـفندان
نازل فرما بر ما شکیبائی را
زورمندان - اشخاص قوی
میسوه چیدن
تاج
خوب شدن جراحات ، شفا
یافتن زخم ، بهم آمدن زخم
زیانهای آنها را
بارانها
روشن ساز ، نورانی فرما
شادمان و زنده فرما -
تر و تازه کن

اِغْثِنَا
اُغْلِقَتْ
اَغْنَام
اَفْرَغْ عَلَيْنَا صَبْرًا
اَقْوِيَا
اِقْتِطِفْ
اِكْلِيل
اَلْتِيَام
اَلْسِنَتَهُمْ
اَمْطَار
اَنْبِر
اَنْعِشْ

بدم	أَنفُحْ
دوستان	أَوْدَاءُ
دشمنان - صاحبان بغض و عداوت	أَوْلُوا الْبَغْضَاءُ
ریشه های جامه و پارچه	أَهْدَابُ
رسانیدن	أَيْمَالُ
برافروختن، مشتعل ساختن	أَيْقَادُ

* ردیف ب *

مشقت و سختی	بَأْسَاءُ
مردان شجاع - دلیران	بَأْسِرَانُ
روشن و خیره کننده	بَاهِرَةٌ
آشکار	بَرْمَلَا
آغاز - اول	بَدَأُ
نیکوکاری و پرهیزکاری	بِرْوَتَقْوَى

خلق تو - مخلوق تو
بیگناه

بسترند - پاک کنند
تابش - درخشندگی
بطوریکه

بَرِيَّتِكَ
بَرِيَّةً

بزدایند
و
بِرُؤُوفٍ
بِشَأْنِ

❖ ردیف ت ❖

بوقوع پیوستن
محکم و متین ساختن
خوی گرفتن - آراسته شدن
گویا شود " مجازاً "
گداخته شود - آب شود
وسوسه ها - خدعه ها و مکرها
دست درازی - ستمکاری
برافروختن - شعله ور ساختن

تَحَقُّقٌ
تَحْكِيمٌ
تَخْلُقُ
تَدْلَعُ
تَذُوبٌ
تَسْوِيْلَاتٌ
تَطَاوُلٌ
تَسْعِيرٌ

ببازد	تَمَطَّرٌ
از شدت شوق	تَكْوَفًا

* ردیف ث *

جمعیت - گروه - دسته	ثَلَاثَةٌ
میوه های رسیده	ثَمَرَاتٌ جَنِيهٌ

* ردیف ح *

ریسمان	حَبْلٌ
نگاهداری - محافظت	حِرَاسَةٌ
پناه - حفظ	حِرْزٌ
تأسفها - حسرتها	حَسَرَاتٌ
پست - رتبه پست	حَضِيضٌ
دارای بغض - دشمن مبغض	حَفْوُدٌ

* ردیف خ *

تخفیف بده - سبک فرمای
خطری که ازش جهت پیرا مون
انسان را فرا میگیرد
لباسهای تازه - خَلَعَتْهَا
تشریفها
خاموشی - افسردگی

خَفِيفٌ
خَطَرٌ مُّحَدِّقٌ

خَلَعٌ

خُمُولٌ

* ردیف د *

دنباله - اثر - نسل
جهنده - فواره زننده
مکرها - فتنه انگیزیها
حیله ها
خون ها
پستی - لئامت

دَابِرٌ
دَافِقٌ
دَسَائِسٌ

دِمَاءٌ
دِنَائِكُتٌ

✽ ردیف ر ✽

بلیات - مصائب	رَزايا
مقام بسیار بلند	رَفْرَفِ اَسْمٰى
سرمست کن ما را	رِنْحِنَا
سیراب	رَيَّان

✽ ردیف س ✽

عالی - پرقيمت	ساميه
خواب سنگین	سُبَاتٍ عمیق
طریق هدایت - راه راست	سَبِيلِ الرِّشَاد
آبیاری کردن، سیراب ختن	سِقَايَت
آسان - سهل	سَمَّاء
نیزه	سِنَان

* ردیف ش *

بلند	شَاهِق
دور - بعید	شَاسِعَه
پراکنده فرمای - برهم زن	شَتَّتْ
آفتاب وسط روز که همه آنرا	شَمْسٌ فِي رَابِعَةِ النَّهَارِ
میبینند و بر همه کس عیان است	
اجتماع ستمکاران را	شَمَلِ الْمُعْتَدِينَ

* ردیف ص *

خوش روی - روشن رخسار	صَبِيح
باد شدید و تند	صَرْمَرٌ
ناحیه - سرزمین - طرف	صَنْعٌ
شراب ناب	صَهْبَاءٌ
قصر عالی - بنای بلند و محکم	صَرْحٌ مُشِيدٌ

✽ ردیف ض ✽

سختی - شدت - مشقت

قلوب - دلها

ضَرَاءٌ

ضَمَائِرُ

✽ ردیف ظ ✽

سایه بسیار بلند

تاریکی شدید

ظِلٌّ ظَلِيلٌ

ظَلَامٌ دِيحُورٌ

✽ ردیف ع ✽

باعث پندگرفتن، مایه اندرز

بعید

سرزمین دوردست، جایگاه

بلائی شدید، عذاب سخت (سیاه)

دشمن لجوج و خونخوار

رگها

عَبْرَاتٌ

عَدْوَةٌ الْقَصُورُ

عَذَابٌ أَدْهَمٌ

عَدُوٌّ لَدُودٌ

عُرُوقٌ

میدان	عَرَصَه
جمعیت - دسته - گروه	عَضَبَه
در حضور مردم - آشکارا	عَلَى رُؤْسِ الْأَشْهَادِ
پایه	عَمُود
احاطه کننده، عمومی، فراگیرنده	عَمِيم
کمک - مدد کردن	عُون
بادهای شدید و تند	عَوَاصِف

✽ ردیف غ ✽

اعماق امواج	عَمَّرات
اندوهها - غصه ها	عَمُوم
ابرها	عِیُوم

✽ ردیف ف ✽

بستر - رختخواب	فِراش
----------------	-------

گشایش - رهائی از مشقت	فَرَج
درگاه - پیشگاه - آستان	فِنَاء
جمعیت ستم کشیده	فِيْنَهُ مَظْلُوْمِه
باران نافع طولانی	فَيْضٌ مُدْرَار

* ردیف ق *

بنای محکم و عالی	قَصْرٌ مُشِيْدٌ
میزان، آلت سنجش، ترازو	قِسْطًا
دل‌های سوزان	قُلُوْبٌ مُحْتَرِقَةٌ
پایه‌ها - ارکان	قَوَائِمٌ و دَعَائِمٌ
بادهای شدید و سخت -	قَوَاصِفٌ
بلیات سخت و شدید	

* ردیف ک *

بر طرف‌کننده غصه‌ها	كَاشِفٌ كُرُوْبٌ
---------------------	------------------

اندوهگین - محزون	کَنیبَه
مشکلات آنها را - اندوهها	کُرُوبَهُمْ
ومشقتهاى آنها را	کَلَائِكَ
حفظ و حراست تو	کَلِيل
مزین فرما - زینت ببخش	کَهْف
متوج ساز	کوس
پناهگاه - غار	
طبل	
* ردیف ل *	
نومیدمماز - محروم مفرما	و لَاتَخِيبُ
ثابت و محکم - خراب نشدنی	لَا يَتَزَعَزَعُ
غیر متزلزل	
شکی و شبهه‌ای در آن نیست	لَارَيْنِيَه
شعله آتش	لَهَيْب

* ردیف م *

بخشنده شده	مَبْذُول
محکم - متین - قاطع	مُبْرَمَه
برانگیخته شده	مَبْعُوث
دشمن یکدیگر - مخالف هم	مُتَبَاغِضِه
گرفتاران شبهه و شک	مُتَرَدِّدَان
پراکنده - پریشان شده	مُتَشَتِّت
پناه دهنده	مُجِير
اقدامات مهمه	مَجْهُودَات
آینه های دلها	مَرَايَايِ قُلُوب
پاشیده شده	مَرشُوش
اقدامات مهمه - کوشهای مدا م	مَسَاعِي
کوشها	مَسَامِع
مسرور - شادمان	مُسْتَبشِّر

مَسْتَهْمٌ

وارد شده بر آنها، رسیده بآنها

مُسْتَضْعِفِينَ

مردم گمنام و بی اهمیت، با توان

مَسْنَدٌ

تکیه گاه - جایگاه ریاست

مَشْرُوعَاتٌ

کارهای نیک - اموری که

مورد رضای خداست

مَشْهُودٌ

آشکار - محسوس

مُشِيدٌ

بلند و عالی - مرتفع

مَطْمَحٌ

نظرگاه - چشم انداز

مَعْرُضٌ

نمایشگاه

مُعِيثٌ

فریادرس - دادرس

مَلَادٌ

پناهگاه - پناه

مَلْهُوفِينَ

حسرت زدگان

مُمْتَحَنٌ

گرفتار را متحان، آزموده مخلص

مَنْجِمِدَانٌ

یخ زدگان

آرزوی ما را	مُنَانَا
خلاص کنندۀ - رها کننده	مُنْقِذٌ
راه راست	مَنْهَجٌ
پناه - مایهٔ امید - مرجع	مَوْتِئِلٌ
آماده ساز برای آنها	مَهْدٌ لَهُمْ
آبهای گوارا و شیرین	مِيَاهٌ عَذْبٌ

✽ ردیف ن ✽

خلاص کنندۀ	ناجی
دور و بعید	نائیه
عالم انسانی - جهان مکان	ناسوت
اعراض کنندگان - ناقضین (بازگشت کنندگان از محبت	ناکصین
الهی)	
پاک ساز - منزّه فرمای	نَزّه

نَفْحَهٗ طَيِّبَهٗ مِسْكِيَهٗ

خوش بوی و مشکین - نسیم

مشکبو

نَهَب

تاراج کردن، غارت کردن

■ ردیف ه ■

هُطُول

ریزش باران

هُمُوم

غم و غصه‌ها - اندوهها

هَيِّمَاءُ ضَلَال

بیابان بیکران گمراهی

هَنَاء

خوشی، سرور، وسعت عیش

هَائِم

سرگردان، حیران

هُبُوب

وزیدن باران شدید

■ ردیف و ■

وَجْهَ الْغَبْرَاءِ

روی زمین

وارد شدن - مشرف شدن

وَفُود

حفظ و حراست

وَقَايَكْت

دوستی

وَلَاء

زمانداران امور

وَلَاة

❖ ردیف ی ❖

دست نورانی (کنایه از

يَدِ بَيضَاء

قدرت و توانائی است)

آسان فرمای

يَسِّر



First edition, Hofheim-Langenhain 1984-140
Second edition, Hofheim-Langenhain 1995-152
© Bahá'í-Verlag GmbH
D-65719 Hofheim-Langenhain
ISBN 3-87037-922-7

**PRAYERS
OF SHOGHI EFFENDI**